**انترناسیونال ٧٣٦**

**گذشته چراغ راه آینده نیست!**

**گفتگویی در حاشیه "روز كوروش" (۱)**

**انترناسیونال:** قبل از شروع گفتگو اجازه دهید یك مساله را از بالای سر بحث برداریم. رژیم اسلامی در سال گذشته دست به دستگیری برخی از شركت كنندگان در ۷ آبان در پاسارگاد زد و حكم زندان برای چند تن صادر كرد. امسال نیز با مسدود كردن راههای منتهی به پاسارگاد جلوی حضور افراد در "مقبره كورش" را گرفت. نظرتان چیست؟

**علی جوادی:** ما هرگونه دستگیری و اذیت و آزار و ممنوعیت تجمع شهروندان جامعه را شدیدا محكوم میكنیم. ما پرچمداران آزادیهای وسیع و بی قید شرط بیان و نقد و تجمع و ابراز وجود تمامی آحاد جامعه هستیم. آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، اجتماعات، مطبوعات، تظاهرات، اعتصاب، تحزب و تشكل یك ركن تخطی ناپذیر حقوق و آزادی های فردی و مدنی در جامعه است. البته دفاع از حق آزادی بیان و عقیده مترادف دفاع از هر نوع بیان و عقیده ای نیست. آزادی نقد تمامی جوانب فرهنگی، مذهبی، ملی و مقدسات خود نیز یك ركن آزادی بیان است.

**انترناسیونال:** از كتیبه كوروش یا آنچنانكه برخی میگویند، "منشور كوروش" آغاز كنیم. این نوشته چه ارزش و سندیت تاریخی ای دارد؟

**علی جوادی:** هیچ! این كتیبه را باید بمانند یك بیانیه سیاسی دستگاه سركوبگر حاكم نگاه كرد. آیا توئیت های ترامپ چه امروز و چه ۲۵۰۰ سال دیگر، البته اگر سرمایه داری جامعه بشری را قبل از آنكه به زیر كشیده شود، نابود نكرده باشد، دارای هیچگونه ارزشی هست؟ آیا بیانیه های خمینی در زیر درخت سیب در نوفل شاتو هیچ حقیقت تاریخی را بیان میكنند؟ آیا "آیات" محمد بیان حقیقت رابطه او و خدای نا موجودش است؟ آیا گفته های چنگیز خان پیرامون عملكردش دارای هیچگونه ارزش تاریخی است و كسی میتواند این گفته ها و نوشته ها را مبنای واقعیت سیاسی آن زمان قرار دهد؟ آیا بیانیه های هیتلر در مورد عملكرد حكومتش دارای هیچ حقانیت تاریخی است؟ این نوشته ها بیان هیچ حقیقت تاریخی ای نیستند و به همین اعتبار هم دارای هیچگونه سندیت تاریخی نیستند. هیچ مورخی با برخورداری از ذره ای پایبندی به حقیقت تاریخی و علمی نمیتواند این اسناد را مبنای حقیقت و یا سندیت تاریخی قرار دهد. چه كسی ادعاهای یك امپراطور جهانگشاه در مورد خود را مبنای هیچ حقیقت تاریخی قلمداد میكند؟

این كتیبه نوشته ای است كه به فرمان كوروش و توسط كاهنان مردوخ، بت و خدای خدایان بابل، در مدح و تعریف از كوروش نگاشته شده و در معبدی به خاك سپرده شده است. براستی چقدر كاهنان مجیزگوی پادشاهی كه با تبانی و توطئه راه را برای ورود ارتش او به بابل فراهم كرده بودند، میتوانند بیانگر حقیقتی و یا قاضی بیطرف تاریخ باشند؟

**انترناسیونال:** بر مبنای این كتیبه ادعا میشود كه كوروش برده داری را ملغی كرده است. حقیقت چیست؟

**علی جوادی:** این یك دروغ بزرگ است. كوروش برده داری را ملغی نكرد، در هیچ كجا ملغی نكرد. نه در بابل و نه در سرزمینهای وسیع تحت كنترل امپراطوری هخامنشیان چنین اقدامی صورت نگرفت. برعكس، واقعیت این است كه برده داری یك واقعیت كثیف و زشت تاریخ آن دوران بشری و نه تنها آن دوران بلكه تا حدود دو هزار سال بعد از سلسله هخامنشیان بود.

مورخین قلابی و مزدبگیر و ایدئولوگهای جریانات مختلف ناسیونالیست عظمت طلب ایرانی این ادعای خود را بر بخشی از كتیبه كوروش استوار كرده اند كه میگوید: "نبونید، مردم درمانده بابل را به بردگی كشیده بود. كاری كه در خور شان آنان نبود... من برده داری را برانداختم." در اینجا اشاره به سیستم بردگی و برده داری علی العموم نیست،اشاره به اقدام "ناشایست" نبونید پادشاه بابل است. تلاشی برای "موجه" و "مردمی" جلوه دادن لشكر كشی كورش است. در همین زمینه هردوت به وجود برده داری قبل و بعد از حمله كورش به بابل اشارات روشنی دارد.

**انترناسیونال:** همچنین بر مبنای این كتیبه گفته میشود كه كوروش اولین حكومت مبتنی بر آزادی مذاهب را پایه گذاری كرد، نظر شما چیست؟

**علی جوادی:** هر چند تمام واقعیت تاریخی در این زمینه چندان روشن و دقیق نیستند اما نفس لشكر كشی كوروش به بابل و تعریف و تمجید از مردوك، خدای خدایان بابل، و اینكه كوروش به فرمان مردوك برای كنار زدن خدایی كه جانشین مردوك شده بود، دست به چنین اقدامی زده است، خود ناقض این ادعای مندرج در كتیبه و یا ایدئولوگهای مدافع آن است. بعلاوه این كتیبه بیش از هر چیز بیانیه ای برای بزرگداشت مردوخ است و كوروشی كه برای مشروعیت بخشیدن به حكومت خود در بابل ناچار است خود را مطیع و فرمانبر مردوخ، و به عبارت امروزی تر، سایه خدای بابل معرفی كند.

اما واقعیت دیگر این است كه تك خدایی و به اصطلاح "یكتاپرستی" شكل غالب مذهب در جوامع آن دوران نبود. چند خدایی، وجود بت ها و خدایان متعدد بخشی از واقیت خرافی آن زمان بود. خرافات مذهبی متعددی موجود بودند و "آزادی" پرستش این بت ها امری عادی بود. اینكه كوروش اجازه داد مذاهبی كه توسط نبونید در بابل و سرزمینهای تحت كنترل آن دچار محدودیتهای تاریخی شده بودند، به بت های خود سجده كنند، و آیین و رسوم مذهبی خود را اجرا كنند، نمیتوان به معنای آزادی مذاهب علی العموم تلقی كرد. كوروش سیستم پادشاهی نبونید را بهمراه دستگاه مذهبی كه به آن مشروعیت می بخشید را به كمك كاهنان مردوك پرست سرنگون كرده بود. یكی از مفاد این تبانی ابقاء روابط اجتماعی و دستگها مذهبی گذشته بود. بعلاوه كوروش برای تضمین بقاء حكومت و مشروعیت بخشیدن به حكومت خود به چنین اقدامی احتیاج داشت. یك شكل "طبیعی" سركوب و كنترل سرزمینهایی كه با رسم و رسوم متفاوت زندگی میكردند، همین بود كه دستگاه مذهبی شان دست نخورده باقی بماند تا به توجیه و مشروعیت بخشیدن به حكومت و فرمانروایی وقت بپردازند و مردم زیر سلطه این فاتحین نیز به حاكمان هم "مالیتهای" گزاف و كمر شكن را بپردازند. اعمال هر نوع سیستم دیگری مستلزم حضور مداوم لشكر نیروی فاتح است كه امكان تحرك و كشورگشایی این نیروها را به شدت محدود میكرد. موضوع نتیجتا نه "آزادی مذاهب" و یا حتی احترام به خرافه های مذهبی موجود، بلكه نقش دستگاههای متعدد مذهب در چگونگی حفظ سیستم امپراطوری وقت بود. موضوع بر سر بند و بست كاهنان بابلی با كورش برای ابقاء دستگاه مذهبشان بود.

در عین حال باید به این نكته "كوچك" نیز اشاره كرد كه روی دیگر آزادی دستگاه مذاهب، آزادی از مذهب و آزادی بی مذهبی است! این واقعیت مهمی است كه در پس پرده آزادی مذاهب پوشانده میشود. ما برای آزادی مذهب و بی مذهبی و كوتاه كردن دست مذهب از زندگی و شئونات جامعه مبارزه میكنیم.

**انترناسیونال:** و بالاخره گفته میشود كه این كتیبه اولین "منشور حقوق بشر" است. نظر شما چیست؟

**علی جوادی:** كدام بشر؟ كدام حقوق؟ شوخی میكنند. نباید این شوخی ها را چندان جدی گرفت. اجازه دهید نقد خود به خود "بیانیه حقوق بشر" را در جای دیگری دنبال كنیم. اصولا "بشر" مفهومی متعلق به دوران سرمایه داری، دوران پسا برده داری و فئودالیزم است. مقوله ای است كه در پس تحولات تاریخی معینی در جوامع اروپایی، در دوران رنسانس و در دوران انقلابات بورژوایی شكل گرفت. بیانیه حقوق بشر مصوبه ای است كه مشخصا محصول دوران سرمایه داری پس از جنگ دوم جهانی است كه برای اولین بار حقوقی را كه از نقطه نظر بورژوازی انسانها از آن برخوردارند را بر شمرده است. در دوران كوروش برده داری و سیستم ارباب و رعیتی در جوامع آن زمان حاكم بودند. جامعه به برده و رعیت و ارباب تقسیم میشد. برده و رعیت فاقد هر گونه حق و حقوقی در جامعه بودند. سهمی از زندگی و حاصل تلاش خود نداشتند. ارباب، مالك جسم و صاحب محصول كارشان بود.

این ادعای مضحك تنها نشان دهنده جایگاه "حقوق بشر" حتی با تفسیر بورژوایی آن در سیستم نظری جریانات ناسیونالیست ایرانی است. حقوق بشر حتی در تعریف بورژوای آن یعنی حقوق شهروندی كه از قید بردگی و سیستم ارباب رعیتی خلاص شده است. انسانی كه ناچار نیست به هیچ فرمانروایی مالیات و خراج بپردازد؛ شهروند است، شهروندی كه دارای حق آزادی بیان است، دارای حق نقد و حق ابراز وجود است، صاحب اختیار بدن خود و نیروی كار خویش است، حتی اگر ناچار باشد نیروی كار خود را مانند كالایی در بازار در ازاء مزد به فروش برساند، حداقل برده نیست، حداقل رعیت نیست. حقوق بشر، حتی در روایت بورژوایی آن از حق تشكل و تحزب و تجمع برخودار است. آیا كتیبه كورش كوچكترین نشانی از این محورهای عمومی حقوق شهروند در جامعه را دارد؟

بعلاوه مگر میتوان بیانیه ای را "اولین منشور حقوق بشر" دانست كه در مدح خدای مردوخ است، توسط كاهنان بابل به نگارش در آمده و در تعریف و تمجید امپراطوری سركوبگر بر استوانه ای گلی نوشته شده و در خاك معابد دفن شده است؟ كتیبه كوروش را در واقع منشور بت پرستی و توجیه حكام سركوبگر زمانه است. همین!

**انترناسیونال:** حتی یك نسخه از این منشور در سازمان ملل قرار داده شده است، در باره این برسمیت شناسایی از جانب سازمان ملل چه نظری دارید؟

**علی جوادی:** یك نسخه (بدلی) از این كتیبه كه توسط موزه بریتانیا به درخواست محمدرضا شاه ساخته شده بود که در دوران مقدماتی جشنهای دو هزار و پانصد ساله پادشاهی در ایران توسط اشرف پهلوی، در زمره هدایای اهدایی از جانب كشورها به همراه یك ترجمه جعلی از مفاد این كتیبه به اوتانت دبیر كل وقت سازمان ملل در سال ۱۹۷۱ اهداء شد. در آن زمان اشرف پهلوی رئیس هیات نمایندگی ایران در مجمع عمومی سازمان ملل بود. اشرف با هدف مشروعیت تاریخی بخشیدن به سلطنت پهلوی در دوران جشنهای دو هزار و پانصد ساله در طی مراسمی كه از برخی حقوقدانان دعوت صورت گرفته بود برای اولین بار از این كتیبه به عنوان "منشور آزادی"، و "نخستین منشور جهانی حقوق بشر" نام برد. اشرف پهلوی یك عنصر مهم در كودتای ۱۳۳۲ و "منشور آزادی"؟! در همان زمان محمدرضا شاه نیز سكه های طلایی را زد كه در آن لوح كوروش و تصویر شخص این جناب حك شده بود. تمام این جعلیات و تلاشها اقدامی بمنظور حقانیت تاریخی بخشیدن به سلطنت دوران پهلوی و ناسیونالیسمی كه بنیان فكری این سلطنت را میساخت، بود. البته در همان دوران كه اشرف و شاه از "منشور آزادی" و "نخستین منشور جهانی حقوق بشر" نام میبردند، ساواك و دستگاه پلیسی – امنیتی حكومت پهلوی با هر درجه از آزادی و ابراز وجود سیاسی با شدید ترین شکل برخورد میكرد و شكنجه گاههای رژیم سخت مشغول كار بودند.

بعلاوه مورخین بسیاری منتقد جدی این جعل تاریخی و مهر تایید بر آن زدن توسط سازمان ملل هستند و خواهان تصحیح این جعل تاریخی اند.

**انترناسیونال:** پس چرا یك چنین كتیبه ای علیرغم تلاشهای مورخین و نكاتی كه اشاره كردید همچنان مطرح است؟ تاریخ این منشور چیست؟

**علی جوادی:** واقعیت این است كه این گل نوشته تا كنون چند بار "زنده" شده و چند بار برای توجیه اقدامات نیروهای سیاسی وقت "علم" شده است. یك "زندگی" این منشور هم به دوران پس از جنگ جهانی اول و سقوط امپراطوری عثمانی و تلاش برای شكل دادن به كشوری در خاورمیانه برای "یهودیان" بر میگردد. به این اعتبار كتیبه كورش بار دیگر "زنده" شد. در دورانی كه كشورهای امیریالیستی پیروز در جنگ جهانی اول مناطق پیرامون اروشلیم را برای برپا كردن كشور اسرائیل تعیین میكنند. اعلامیه بالفور در سال ۱۹۱۸ تلاشی در این زمینه است. از این رو لوح كوروش علم شد. چرا كه در این كتیبه اشاره به بازگرداندن یهودیانی دارد كه در دوران پادشاه بابل به اسارت گرفته شده بودند و به بابل منتقل شده بودند. این گفته های كتیبه مبنایی برای "حقانیت تاریخی" بخشیدن به ایجاد یك كشور در قرن بیستم در سرزمینهایی كه عمدتا ساكنین اش فلسطینی بودند، با خون و آتش شد.

(ادامه دارد)